



Jurisprudential principles of criminal policy in the field of economics

Hossein Khavaninzadeh^{1*}, Akram Beheshti²

1. PhD in Criminal Law and Criminology, Yazd Branch, Islamic Azad University, Yazd, Iran.

2. Master of Private Law, Faculty of Law, Payame Noor University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 167-183

Article history:

Received: 5 Dec 2021

Edition: 5 Jan 2022

Accepted: 17 Feb 2022

Published online: 26 Mar 2022

Keywords:

Criminal Policy, Economics, Economic Crimes, Jurisprudence

Corresponding Author:

Hossein Khavaninzadeh

Address:

Yazd Branch, Islamic Azad University, Yazd, Iran.

Orchid Code:

0000-0001-8638-6634

Tel:

035-31871000

Email:

hosein.khavaninzadeh2014@gmail.com

ABSTRACT

Background and Aim: Criminal policy in any political system is influenced by the accepted principles in that society, which is also manifested in the field of economics. The purpose of this study is to investigate the jurisprudential principles of criminal policy in the field of economics.

Materials and Methods: The method of this article is descriptive-analytical and utilizing library resources including jurisprudential and legal resources.

Ethical considerations: The present study is based on the ethical principle of fidelity to resources and reference to first-hand sources.

Results: The jurisprudential principles of criminal policy in the field of economics are based on the sanctity of false property, maintaining order and security in Islamic society, sanctifying cooperatives on sin, harmless rule, fair distribution of wealth and preventing the illicit acquisition of property.

Conclusion: Organizing the field of economics requires criminal policy based on jurisprudential rules that can establish justice and human and Islamic values in society and consider special punishments for economic disruptors. Preventing the acquisition of illegitimate wealth, creating laws for public access to wealth and economic and social resources are an important part of criminal policy in the field of economics based on jurisprudential rules.

Cite this article as:

Khavaninzadeh H, Beheshti A. Jurisprudential principles of criminal policy in the field of economics. *Economic Jurisprudence Studies*. 2022; 4(1):167-183.



فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی، دوره چهارم، شماره اول، بهار ۱۴۰۱

مبانی فقهی سیاست‌گذاری کیفری در حوزه اقتصاد

حسین خوانین‌زاده^{۱*}، اکرم بهشتی^۲

۱. دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.
۲. دانشجوی کارشناس ارشد حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: سیاست‌گذاری کیفری در هر نظام سیاسی تحت تأثیر مبانی پذیرفته شده در آن جامعه است که در عرصه اقتصاد نیز متجلی می‌شود. هدف پژوهش حاضر، بررسی مبانی فقهی سیاست‌گذاری کیفری در حوزه اقتصاد است.

مواد و روش‌ها: مقاله‌ی حاضر از نوع نظری و روش تحقیق آن توصیفی - تحلیلی می‌باشد و شیوه‌ی گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای با بهره‌گیری از منابع فقهی و حقوقی است.

ملاحظات اخلاقی: پژوهش حاضر اصل اخلاقی امانت‌داری در منابع و مراجعه به منابع را مبنای پژوهش قرار داده است.

یافته‌ها: مبانی فقهی سیاست‌گذاری کیفری در حوزه اقتصاد بر مبنای حرمت اکل مال به باطل، حفظ نظم و امنیت در جامعه اسلامی، حرمت تعاون بر اثم، قاعده لاضرر، توزیع منصفانه ثروت و جلوگیری از کسب نامشروع اموال بنا می‌شود.

نتیجه: سامان بخشی به حوزه اقتصاد نیازمند سیاست‌گذاری کیفری مبتنی بر قواعد فقهی است که بتواند عدالت و ارزش‌های انسانی و اسلامی را در جامعه برقرار نموده و مجازات خاصی را نیز برای اخلال‌گران اقتصادی در نظر بگیرد. جلوگیری از کسب ثروت نامشروع، ایجاد قوانینی برای دسترسی همگان به ثروت‌ها و منابع اقتصادی و اجتماعی بخش مهمی از سیاست‌گذاری کیفری در حوزه اقتصاد با ابتناء به قواعد فقهی هستند.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱۸۳-۱۶۷

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۱۴

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۰/۱۰/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۱/۰۶

واژگان کلیدی:

سیاست‌گذاری کیفری، اقتصاد، جرایم اقتصادی، فقه.

نویسنده مسوول:

حسین خوانین‌زاده

آدرس پستی:

ایران، یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یزد.

تلفن:

۰۳۵-۳۱۸۷۱۰۰۰

کد ارکید:

0000-0001-8638-6634

پست الکترونیک:

hosein.khavaninzadeh2014@gmail.com

۱. مقدمه

نظام‌های سیاسی در دنیا از زوایای متعددی به مسأله جرایم اقتصادی نگاه می‌کنند و بر مبنای همین اختلاف دیدگاه‌ها نیز راهکارهای متفاوتی برای مقابله با جرایم اقتصادی در پیش می‌گیرند، اما در اصل و با توجه به آنچه در عرصه سیاست‌گذاری کیفی در حوزه اقتصاد قابل طرح است، بهره‌گیری از مبانی و اصول خاصی است که چارچوب‌های مشخصی را برای سیاست‌گذاری کیفی تدارک می‌بیند. در نظام‌های اقتصادی و کیفی، برای جرایم اقتصادی، مجازات خاصی در نظر گرفته می‌شود که البته ریشه در ساختار مذهبی و فرهنگی جامعه نیز دارد، اما از سوی دیگر، وضع مقرراتی که بتواند عدالت را در جامعه برقرار نماید و منجر به سازوکارهای مدونی برای مقابله با اخلاص‌گران اقتصادی گردد، نیازمند استفاده از سیاست‌گذاری کیفی است. مبانی در واقع، استناد نظام‌های کیفی به اصول و قواعدی است که همواره مورد توجه سیاست‌گذاران کیفی هستند و مجریان دستگاه عدالت نیز با استناد به همین قواعد و اصول نسبت به مجازات اخلاص‌گران و برقراری امنیت در عرصه اقتصاد همت می‌گمارند. در هر صورت آنچه قابل بیان است، اینکه می‌بایست میان مبانی و منابع تفکیک قائل شود. مبانی در نظام‌های حقوقی و همچنین در سیاست‌گذاری‌ها به معنای بهره‌گیری از اصولی است که قوانین و مقررات، مشروعیت و لزوم اجرای خود را از آنها بدست می‌آورند. به عنوان مثال در نظام‌های حقوقی طیفی از مبانی از جمله: نظم اجتماعی،

تعاون، آزادی، حفظ قدرت سیاسی، مصحلت گروه و یا طبقه حاکم و همچنین مناسبات اخلاقی و منافع عمومی حاکم است. اما منابع با مبانی دارای تفاوت هستند. زیرا منابع به مشروعیت و لازم‌الاجرا بودن سیاست‌گذاری مرتبط نمی‌شوند و تنها با کشف اصول و قواعد، قوانین و مقررات را در اختیار افراد و نظام‌های سیاسی و حقوقی می‌گذارند. در هر صورت باید گفت آنچه در حیطه سیاست‌گذاری کیفی محل توجه است، مبانی سیاست‌گذاری است که به یکی از شیوه‌های قدرت سیاسی و امنیت‌مدار و یا رویکرد اخلاقی و مبتنی بر حقوق شهروندی تکیه کرده و آن را به پیش می‌برد. سیاست‌گذاری کیفی در نظام اسلامی نیز با استناد به قواعد فقهی صورت می‌گیرد و از این جهت برای شناسایی اصول و قواعد فقهی می‌بایست به منابع فقهی رجوع نمود و موارد مرتبط با حوزه اقتصاد را شناسایی و تبیین نمود. با این اوصاف، پژوهش حاضر درصدد است تا به این مسأله توجه نشان دهد که مبانی سیاست‌گذاری کیفی در حوزه اقتصاد و آموزه‌های اقتصادی شامل چه مواردی است؟ همچنین با بررسی مبانی سیاست‌گذاری در حوزه اقتصاد به بحث جرایم اقتصادی و جرم‌انگاری اقتصادی پرداخته می‌شود که به دلیل اتکای نظام حقوقی به منابع دینی و فقهی، نقش قابل توجه آراء و متون فقهی نیز در آن روشن و برجسته است. بر این اساس، هرچند در منابع حقوقی پس از انقلاب اسلامی ایران هم نقش مناسبات امنیتی در بررسی جرایم اقتصادی و هم نقش اصول و قواعد اخلاقی (دفع ضرر و نفی

فقهی نظیر حرمت تعاون بر اثم، قاعده احسان، قاعده حفظ نظام را راهی برای مقابله با شیوه‌های نادرست قیمت‌گذاری در اقتصاد اسلامی می‌دانند. نویسندگان در این مقاله، از نوعی رویکرد بازار آزاد که مورد تأیید آموزه‌های فقهی است، دفاع می‌کنند و آن را سازگار با اصول فقهی می‌دانند. شفیعی خورشیدی (۱۳۹۲) نیز در کتابی تحت عنوان مجموعه قوانین و مقررات جزایی جرایم اقتصادی، به اسناد بالادستی و همچنین قوانین داخلی از جمله قانون اساسی، قوانین مجازات و سند چشم‌انداز به عنوان مبانی قوانین و مقررات داخلی در حوزه جرایم اقتصادی پرداخته و به شناسایی مصادیق جرایم اقتصادی توجه نشان داده است. مهدوی‌پور (۱۳۹۰) هم در مقاله «سیاست کیفری افتراقی در قلمرو بزهکاری اقتصادی» به این نتیجه می‌رسد که یکی از مواردی قانونی و حقوقی که در قوانین داخلی و از جمله در زمینه رسیدگی به جرایم اقتصادی کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد، سیاست جنایی افتراقی است که نیازمند توجه بیشتری است. در مقاله حسینی (۱۳۸۸) نیز در مقاله «درآمدی بر مدیریت پیشگیری از جرایم اقتصادی»، بر نقش قوانین سختگیرانه و همچنین بهره‌گیری از قواعد فقهی از جمله تشهیر در عرصه رسانه به موارد پیشگیرانه از جرایم اقتصادی توجه نشان داده است. وایت و هینز (۱۳۸۳) در کتابی با عنوان جرم و جرم‌شناسی، مباحث نظری مرتبطی را در حوزه جرایم و از جمله جرایم اقتصادی مطرح می‌کنند که به عنوان مقدمه‌ای برای طرح مباحث جرم‌شناسی در حوزه اقتصاد به شمار می‌روند.

آن قابل مشاهده است، اما بررسی مبانی سیاست‌گذاری برای نقش هر یک از دیدگاه‌های اخیر می‌تواند به بهبود سیاست‌گذاری کیفری در حوزه جرایم اقتصادی نیز کمک نماید. باری، در ارتباط با سیاست‌گذاری کیفری و اقتصاد و همچنین ارتباط اقتصاد از منظر فقهی، پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است که به برخی از مهم‌ترین پژوهش‌های صورت گرفته پرداخته می‌شود: مقاله حطی و همکاران (۱۳۹۸)، نیز با عنوان تحلیل علل جرایم اقتصادی ایران در پرتو نظریه‌های جرم‌شناسی اقتصادی، نگاشته شد و نویسندگان، نوعی رویکرد انتقادی در قبال سیاست‌های پیشگیرانه و مقابله با جرایم اقتصادی در ایران مطرح می‌کنند که حتی به عقیده نویسندگان نوعی شرایط دشوار اقتصادی را در کشور دامن زده است. باوی و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله «آسیب‌شناسی سیاست کیفری ایران در حوزه جرایم اقتصادی» به این نتیجه رسیدند که سیاست جنایی افتراقی نقش مهمی در کاهش جرایم اقتصادی بر عهده دارد. حسینی و اسمعیل‌زاده (۱۳۹۴)، در مقاله «جنبه‌های عوام‌گرایی سیاست کیفری ایران در قبال فساد اقتصادی» هماهنگ عمل کردن سیاست‌گذاری تقنینی، اجرایی و قضایی را در به کار بستن شیوه‌های مؤثر و علمی و همچنین مبارزه با مفاصد اقتصادی، مانعی برای عوام‌گرایی کیفری خواهد بود. فاضل و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله حکم فقهی قیمت‌گذاری در بازار اسلامی، بهره‌گیری از قواعد

قوانین و سیاست‌گذاری شمرده می‌شود، اصول و قواعدی نظیر حرمت اکل مال به باطل، حرمت تعاون بر اثم، قاعده لاضرر، لزوم برقراری نظم و امنیت، توزیع منصفانه و عادلانه ثروت در عرصه اقتصادی بسیار مهم هستند. توضیح اینکه، حرمت اکل مال به باطل، به عنوان یکی از مبانی مهم فقهی می‌تواند مبنایی برای مقابله با تحصیل اموال نامشروع، جلوگیری از تعرض و تعدی به اموال مردم، خوردن اموال ناحق مردم و جلوگیری از روش‌های مذموم مشابه از منظر سیاست‌گذاری کیفی تلقی شود. قاعده لاضرر نیز سیاست‌گذاری کیفی را به نحوی سامان می‌بخشد که بتوان در برابر هرگونه ضرر و زیانی که برای عموم مردم در پی دارد، سیاست‌های متناسبی اتخاذ نمود. نظم و امنیت نیز فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی که منجر به برهم خوردن تعادل و امنیت اقتصادی شهروندان از جمله احتکار، گران‌فروشی و کم‌فروشی می‌شوند، را مورد توجه قرار می‌دهد. بر مبنای ایجاد نظم و امنیت در جامعه اسلامی، اقتصاد اسلامی به دنبال آرامش و ایجاد بستری برای سعادت انسانی است و روش‌های نادرست که منجر به تکاثر ثروت و ناامنی اقتصادی برای مردم شود، نمی‌پذیرد. بر مبنای توزیع منصفانه و عادلانه ثروت نیز روش‌هایی نظیر ربا، قماربازی، شرط‌بندی و هر نوع فعالیتی که باعث ایجاد تولید در نظام اقتصادی نمی‌شود، مردود و حرام است. سیاست‌گذاری کیفی نیز با عنایت به همین مبانی می‌تواند نسبت به تعیین مجازات برای اخلاص‌گران، نظام اقتصادی، محتکران، رشوه‌خواران، قماربازان،

با در نظر داشتن مقالات و پژوهش‌هایی که در زمینه جرایم اقتصادی در ایران به رشته تحریر درآمده و یا ترجمه شده است، پژوهش حاضر درصد است تا به مبانی فقهی سیاست‌گذاری کیفی در حوزه اقتصاد بپردازد. رویکردی که با عنایت به دیدگاه‌های فقهی نیز تکمیل می‌شود و از منظر فقهی نیز به جنبه‌های سیاست‌گذاری کیفی در حوزه اقتصاد پرداخته می‌شود.

۲. مواد و روش‌ها

مقاله حاضر از نوع نظری و روش تحقیق آن توصیفی - تحلیلی می‌باشد و شیوه‌ی گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای با بهره‌گیری از منابع فقهی و حقوقی است.

۳. ملاحظات اخلاقی

پژوهش حاضر اصول اخلاقی امانت‌داری در منابع و مراجعه به منابع را مبنای پژوهش قرار داده است.

۴. یافته‌ها

حوزه اقتصاد همانند سایر حوزه‌های زندگی فردی و اجتماعی نیازمند قوانین و مقررات حقوقی است. بدین معنا که برای برقراری نظم و عدالت اقتصادی که از جمله موارد مؤکد دین اسلام است، سیاست‌گذاری کیفی به عنوان ابزاری لازم برای رعایت حقوق شهروندان و جلوگیری از رویه‌های مذموم و ناپسند اقتصادی است. با توجه به اینکه نظام حقوقی در اسلام نیازمند بهره‌گیری از فقه است و فقه به عنوان پشتوانه محکمی برای ایجاد

گران‌فروشان، کم‌فروشان و سایر جرایم اقتصادی اقدام نماید.

نظام حقوقی اسلام که در پرتو آموزه‌های فقهی قابل استنباط است، پی برد.

۵. بحث

۵-۱. بحثی اقتصادی در باب سیاست‌گذاری

کیفری در زمینه اقتصاد

۵-۱-۱. مبانی فقهی سیاست‌گذاری کیفری در

حوزه اقتصاد

سیاست‌گذاری کیفری در هر نظام حقوقی، شیوه خاصی دارد. بر همین اساس، پرداختن به مبانی سیاست‌گذاری کیفری در حوزه اقتصاد، مستلزم توجه به ابعاد فرهنگی و حقوقی در هر جامعه‌ای است. در نظام سیاسی اسلام و به طور مشخص جمهوری اسلامی ایران، سیاست‌گذاری کیفری متأثر از مبانی فقهی است و برای پی بردن به این مبانی نیازمند توجه به مبانی فقهی هستیم. در ابتدا به مبحث سیاست‌گذاری کیفری پرداخته می‌شود. علم سیاست‌گذاری در واقع ناظر بر مطالعه سیاست‌ها و عملکردهای مشخص دولت در زمینه‌های مختلف اعم از کشاورزی، بهداشتی، آموزش و پرورش و زیرمجموعه‌های آن در حوزه‌های مختلف است (نادری و همکاران، ۱۳۸۹، ۲۰). سیاست‌گذاری کیفری نیز به عنوان بخشی از عملکرد دولت‌ها و نظام‌های سیاسی، معطوف به تصمیم‌گیری‌ها در حوزه تعیین مجازات و جرایم و سامان‌بخشی به این حوزه است. با در نظر داشتن مسأله سیاست‌گذاری کیفری در حوزه اقتصاد، می‌توان به مبانی فقهی سیاست‌گذاری کیفری در

۵-۱-۱-۱. حرمت اکل مال به باطل

یکی از مبانی مهم فقهی که در ارتباط با سیاست‌گذاری کیفری در حوزه اقتصاد قرار دارد، قاعده فقهی «اکل مال به باطل» است که معنای کلی آن، تصرف در اموال مردم بدون رضایت آنان و یا کسب اموال نامشروع است که با اصول و احکام اقتصاد اسلامی سازگار نیست. در همین زمینه، در آیات مختلفی از قرآن کریم به «اکل مال به باطل» اشاره شده است. در آیه ۲۹ سوره نساء، خداوند متعال می‌فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال خود را به صورت باطل (از طرق نامشروع) نخورید، مگر این که بر اساس معامله‌ای با رضایت طرفین باشد و خودتان را نکشید! همانا خداوند نسبت به شما مهربان است. در آیه ۱۶۱ نیز می‌فرماید: وَ أَخَذِهِمُ الرِّبَا وَ قَدْ نُهِوا عَنْهُ وَ أَكَلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا. و (همچنین) بخاطر ربا گرفتن، در حالی که از آن نهی شده بودند و خوردن اموال مردم باطل و برای کافران آنها، عذاب دردناکی آماده کرده‌ایم. علاوه بر این در آیه ۱۸۸ سوره بقره آمده است: وَ لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَ تَدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ و اموال یکدیگر را به باطل (و ناحق) در میان خود نخورید! و برای خوردن بخشی از

(طبرسی، ۱۳۸۴، ۱، ۲۳۴). همچنین بر مبنای قاعده مزبور، مصرف اموال در راه‌های نامشروع نیز مشمول همین قاعده است (همان، ۲۳۵). امروزه می‌توان مصادیق متعددی را بیان کرد که کسب اموال از طریق نامشروع محسوب شده و سیاست‌گذاری کیفری می‌بایست بر مبنای همین موارد نسبت به اصلاح حوزه اقتصاد اقدام نماید. همچنان که هر نوع استفاده غیرعقلانی از اموال و دارایی‌ها نیز مشمول همین قاعده است.

برای پی بردن به نقش سیاست‌گذاری در مبارزه با جرایم اقتصادی می‌توان به احتکار اشاره نمود. احتکار به معنای «جمع و حبس کالا و طعام است به انتظار زمان گرانی» (ابن منظور، ۱۳۷۵، ۴، ۲۰۸). در رویکرد اقتصاد اسلامی نیز احتکار این گونه بیان شده است: «جمع و حبس کالایی که مردم بدان نیاز دارد و با هدف گران شدن آن دنبال می‌شود که در واقع به صورت نبود عرضه‌کننده به مقدار جلوه‌گر می‌شود» (ایروانی، ۱۳۹۳، ۶۷). سیره معصومین (ع) درباره لزوم برخورد با محتکران در جامعه به عنوان مبنایی برای سیاست‌گذاری کیفری قابل استناد است. از جمله اینکه امام علی (علیه السلام) در نامه خود به مالک اشتر می‌نویسند: «پس، از احتکار منع کن که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از آن بازداشت، آن کس که پس از منع تو دست به احتکار زند، او را کیفر ده» (نهج البلاغه / نامه ۵۳). همچنین از امام صادق (علیه السلام) درباره کسی که به امید گران شدن مواد غذایی، آن را احتکار می‌کند، سؤال شد که ایشان پاسخ دادند: «اگر مواد غذایی کم

اموال مردم به گناه، (قسمتی از) آن را (به عنوان رشوه) به قضات ندهید، در حالی که می‌دانید (این کار، گناه است!) در آیه ۳۴ از سوره توبه نیز خداوند متعال می‌فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لِيَآكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَأَیْضًا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ؛ ای اهل ایمان، بسیاری از علماء و راهبان (یهود و نصاری) اموال مردم را به باطل طعمه خود می‌کنند و (خلق را) از راه خدا منع می‌کنند و کسانی که طلا و نقره را گنجینه و ذخیره می‌کنند و در راه خدا انفاق نمی‌کنند آنها را به عذابی دردناک بشارت ده». برخی از علمای شیعه از جمله علامه طباطبایی چنین بیان می‌کنند که منظور از اکل اموال مردم، گرفتن آن و یا مطلق تصرف در آن است که به طور مجاز خوردن مال مردم نامیده می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲، ۷۳). بدین ترتیب تصرف ناحق در اموال مردم و بهره بردن از آنان، باطل است با توجه به اینکه حقی را از دیگری ضایع می‌کند، از نظر اخلاقی نیز پذیرفتنی نیست. در این صورت باید استدلال کرد که سیاست‌گذاری کیفری در حوزه اقتصاد می‌تواند با دفاع از اصول اخلاقی و حقوق انسانی، سازوکارهای کیفری خود را به کار گرفته و از آنان در جهت مجازات مفسدان اقتصادی بهره‌بردارد.

از منظر سیاست‌گذاری کیفری، قاعده فقهی «اکل مال به باطل» به موارد زیادی از جمله هرگونه تصرف غیرقانونی در اموال دیگران، تحصیل اموال نامشروع و تجاوز به حقوق دیگران را شامل می‌شود

۵-۱-۱-۲. اصل حرمت تعاون بر اثم

یکی دیگر از قواعد فقهی مهم که در بحث سیاست‌گذاری کیفری مورد توجه است، حرمت تعاون بر اثم است که برگرفته از آیه شریفه: «وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» می‌باشد. بر مبنای همین آیه، سیاست‌گذاری کیفری بر مبنای آیه شریفه به معنای علم معین نسبت به تحقق فعل حرام توسط معان است (طوسی، ۱۳۸۷، ۶، ۲۸۵). آنچه از قاعده فقهی حرمت تعاون بر اثم قابل استنباط است، نتایجی است که این عمل برای حوزه اقتصادی دربر دارد. بدین معنا که آثار و نتایج ناشی از عمل همکاری جویانه برای انجام افعالی که باعث گناه می‌شود، نامشروع و غیرقابل پذیرش است. این موضوع در عرصه اقتصاد که مبتنی بر همکاری برای انجام افعال ناسالم است، معنای خاصی پیدا می‌کند. به عبارت دیگر، بر مبنای قاعده فوق، وقوع گناه در حیطه فعالیت‌های اقتصادی از سوی معان امری ناپذیرفتنی است (نراقی، ۱۴۱۷، ۷۹). و به همین دلیل، فقها نیز حکم به نامشروع بودن این رویه داده و خواستار آن هستند که اقتصاد اسلامی با در نظر گرفتن معیارهای شرعی و پذیرفته شده بنا شود.

توضیح اینکه بر مبنای قاعده مذکور، در اینجا معین نسبت به تحقق فعال حرام که جایگاهی در اقتصاد اسلامی ندارند، کمک می‌نماید. بدین معنا که وی، نسبت به گران‌فروشی، کم‌فروشی، احتکار و... آگاهی دارد، اما با ترغیب، معان را به این عمل وا می‌دارد و یا ترغیب می‌کند. با توجه به اینکه، یاری رساندن به عمل ستم و ظلم، در آموزه‌های اسلامی

است و به اندازه نیاز همه مردم نیست، احتکار مواد غذایی و وانهادن مردم ناپسند است» (کلینی، ۱۳۷۵، ۵، ۱۶۵). پس جهت برقراری نظم در نظام اقتصادی و به طور کلی جامعه اسلامی نیازمند اتخاذ نوعی سیاست‌گذاری است که بتواند با محتکران مبارزه و رویه‌ای برای برقراری آرامش فراهم نماید. در هر صورت برای اتخاذ رویه سیاست‌گذاری باید به دستورات دین توجه داشت و از این حالت جلوگیری کرد.

در نظر گرفتن جرم احتکار در حوزه اقتصاد به دلیل تحصیل مال نامشروع از این روش است و دلیل حرمت آن، به دو دلیل است: اول، مردم به کالای احتکار شده نیاز داشته باشد و دوم اینکه فروشنده دیگری در جامعه نباشد تا مردم به راحتی بتوانند کالای موردنیاز خود را تأمین نمایند. در اصطلاح فقهی از این موضوع تحت عنوان شرط عدم باذل طعام یاد می‌شود (موسوی خمینی، ۱۴۱۵، ۳، ۴۱۵). که خود نشانه ویرانگری احتکار در نظام اقتصادی و زندگی آحاد مردم است. در این صورت، احتکار از آن جهت غیراخلاقی است که باعث ثروتمند شدن عده‌ای و فقیر شدن عده دیگری می‌شود. به علاوه اینکه مردم را در تهیه نیازها و مایحتاج روزمره سرگردان می‌کند و قیمت کالاها نیز به صورت غیرشفاف و صوری بالا می‌رود. نقض حقوق مردم، نتیجه احتکار است که سیاست‌گذاری کیفری در حوزه اقتصاد نیز می‌بایست با همین نگاه اخلاقی و انسانی و رسیدگی به حقوق عامه مردم نسبت به آن اقدام نماید.

الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارُّ وَالِدَةُ بَوْلِدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهَا) (بقره / ۲۳۳)، و مادران [باید] فرزندان خود را دو سال تمام شیر دهند. [این حکم] برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند. خوراک و پوشاک آنان [مادران]، به طور شایسته، بر عهده پدر است. هیچکس جز به قدر وسعش مکلف نمی‌شود. هیچ مادری نباید به سبب فرزندش زیان ببیند، و هیچ پدری [نیز] نباید به خاطر فرزندش [ضرر ببیند].

در هر صورت قاعده فوق در عرصه اقتصاد و مبانی سیاست‌گذاری کیفی کاربردهای فراوانی دارد. از جمله عبارتند از: ایجاد حق فسخ یک‌طرفه معامله در جایی که فرد، متضرر و مغبون شده. (خیار غبن) (طوسی، ۱۳۸۷، ۳، ۴۲). یا کالا معیوب باشد که در این صورت، مشمول این قاعده خواهند بود. همچنین ممنوعیت تبانی در ایجاد بازار انحصاری به هدف بالابردن قیمت و اضرار به مردم که باعث ایجاد مشکلات و ضرر رساندن به آنان شود. علاوه بر این، سیاست‌گذاری کیفی تنها به رفتارهای تولیدکنندگان و مدیران اقتصادی معطوف نمی‌شود، بلکه در حوزه مصرف نیز دارای کاربرد است. مطابق این قاعده هر فعالیت اقتصادی که برای فرد زبانی در پی داشته باشد، جایگاهی در عرصه اقتصادی ندارد و سیاست‌گذاری کیفی نباید از این مسأله غفلت ورزد. نمود بیشتر قاعده، در عرصه مصرف است و بر اساس آن، مصرف کالاهای زیان‌بار برای جسم آدمی مانند خوراکی‌های مضر، مواد مخدر یا مخرب روان و

پذیرفتنی نیست، به تبع آن، عرصه اقتصادی و زندگی روزمره شهروندان نیز باید از لوث این اعمال پاک شود. بدین ترتیب وظیفه سیاست‌گذاری کیفی است که بتواند نسبت به شناسایی، مجازات و تعیین مقررات جامعی برای مقابله به این اعمال حرام بپردازد. در این باره مصادیق و شواهد متعددی وجود دارد که از حیث سیاست‌گذاری کیفی نیازمند توجه هستند. از جمله اینکه، حرمت کمک به گناه و ستم اقتضا می‌کند که مدیران جامعه و سیاست‌گذاران برای مدیریت بازار و کمک نکردن با اخلاص‌گران اقتصادی، برای کالاهای موجود در بازار قیمت تعیین کند (فاضل و همکاران، ۱۳۹۶، ۷۶). بدین ترتیب سیاست‌گذاری کیفی بر مبنای قاعده فقهی مذکور، راهی برای مقابله اعمالی است که از طریق یاری رساندن به دیگران برای انجام رفتارهای مخل نظام اقتصادی دنبال می‌شود.

۵-۱-۱-۳. قاعده فقهی لاضرر

قاعده فقهی لاضرر از جمله مهم‌ترین قواعد فقهی است که به عنوان یکی از مبانی فقهی در سیاست‌گذاری کیفی اسلام در نظر گرفته می‌شود. این قاعده در حوزه اقتصاد، کاربردهای زیادی دارد (ایروانی، ۱۳۹۳، ۳۶). از منظر بررسی این قاعده فقهی در آیات قرآن کریم باید گفت که اصل قاعده در قرآن نیامده، ولی موارد و مصادیقی از آن در چند آیه مطرح شده است. از جمله در آیه شریفه که می‌فرماید: (وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَعَلَى

راستای فراهم ساختن شرایط برابر برای عموم مردم پی برد، باید به کارویژه‌های نظام سیاسی پس از انقلاب اسلامی اشاره نمود که به طور واضح از نقش سیاست‌گذاری کیفری در مبارزه با جرایم در حوزه اقتصاد دفاع به عمل آورده است.

۵-۱-۱-۴. قاعده نظم و امنیت اقتصادی

از جمله مبانی فقهی دیگری که در عرصه سیاست‌گذاری کیفری می‌تواند مورد استفاده باشد، قاعده نظم و امنیت است. برحسب این قواعد، هر انسانی مالک، اموال و دارایی‌های خویش و هرگونه تصرفی در مال وی، مگر با دستور شارع منع شده است (محقق داماد، ۱۳۸۴، ۲۳۰). به این دلیل که دخالت در اموال وی به مثابه ناامنی و تهدید بر علیه وی محسوب شده و موجب خسران مال می‌شود. برقراری نظم و امنیت در نظام اقتصادی، مبارزه با مفسدان و اخلاص‌گران اقتصادی و مقابله با عوامل تهدیدآمیز ناشی از نادیده گرفتن مالکیت افراد از جمله مواردی است که در ارتباط با قاعده نظم اقتصادی قرار می‌گیرند. از طرفی دیگر، برخی دیگر از جرایم اقتصادی که باعث بروز بی‌نظمی در نظام اقتصادی می‌شوند، نیازمند سیاست‌گذاری کیفری هستند.

نفی اسراف و تبذیر نیز بخش دیگری از راهکارهای مقابله با بی‌نظمی در نظام اقتصادی اسلام است. واژه تبذیر که در اصطلاح عامیانه به معنای جلوگیری از اسراف است، ناظر بر ایجاد نظم و انضباط در نظام اقتصادی است. اسراف و تبذیر در واقع به معنای هدر دادن مال و نابود کردن آن است

اندیشه او مانند محصولات فرهنگی ناسالم ممنوع می‌گردد، چنان که در مقابل، مصارفی که در حال عادی منع شرعی دارند به هنگام ضرورت و در صورتی که خودداری از مصرف آن برای فرد زیان‌بار باشد، تجویز می‌شود (استناد برخی فقهاء برای تجویز مصارف حرام به هنگام ضرورت، به همین قاعده است) (طوسی، ۱۳۸۷، ۶، ۲۵۸).

بر مبنای قاعده فقهی لاضرر و سیاست‌گذاری کیفری برای مبارزه با جرایم اقتصادی می‌توان به جرم رانت‌خواری اشاره نمود که اگر در سطح کلان صورت گیرد، با عنوان اخلاص در نظام اقتصادی کشور شناخته می‌شود (ساک، ۱۳۸۹، ۲۵).

همچنین می‌توان بر مبنای قاعده لاضرر، به جرم‌انگاری احتکار توجه نشان داد. زیرا احتکار نوعی پنهان‌سازی کالا با هدف بالا بردن قیمت باعث اضرار به مردم می‌شود (توتونچیان و خزایی، ۱۳۹۹، ۸). کاربرد دیگری که قاعده فقهی لاضرر در تبیین جرم‌انگاری ایفا می‌کند، توجه به قاچاق کالا است. زیرا در قاچاق کالا نیز تولیدکنندگان داخلی آسیب می‌بینند و محصولات بدون ضمانت به مردم داده می‌شود که از مجاری قانونی انجام نمی‌شود (صیقلی و همکاران، ۱۳۹۷، ۸۰).

در نهایت اینکه، رانت‌خواری عامل از بین بردن برنده فرصت‌های برابر اقتصادی است. این موضوع از طریق ایجاد نارضایتی و تبعیض در میان افراد، فرصت‌ها و امکانات برابر را از همه افراد سلب کرده و در شکل‌گیری سایر جرایم و مفسدات نقش ایفا می‌کند (زمانی، ۱۳۸۸، ۴۵). برای آنکه بتوان به نقش سیاست‌گذاری کیفری از سوی دولت و در

عدالت در جامعه و جلوگیری از مفاسد اقتصادی از جمله اختلاس، رشوه‌خواری، ربا و... است. وظیفه دولت از حیث سیاست‌گذاری کیفری، تأمین امکانات مساوی و متناسب برای افراد جامعه، رفع نیازهای ضروری آنان جهت استمرار حرکت تکاملی نظام اسلامی است (محقق داماد، ۱۳۸۴، ۸۲). هنگامی که عدالت اقتصادی در جامعه وجود نداشته باشد، زمینه برای بروز نارضایتی اجتماعی و سیاسی نیز فراهم شده و در نهایت امنیت نظام سیاسی نیز به خطر می‌افتد. بنابراین سیاست‌گذاری کیفری باید به نحوی باشد که بتواند باعث برقراری عدالت اقتصادی در استفاده از اموال بیت‌المال و جلوگیری از هدر رفتن منابع و ممانعت از چپاول اموال توسط عده‌ای خاص باشد. زیرا اولی در زمره اموال عمومی و دومی را نیز خداوند متعال برای انسان‌ها آفریده است. در هر صورت، قدرت سیاسی و مقابله با عناصر تهدیدآمیز آن در حوزه اقتصاد یکی از مبانی اثرگذار در عرصه حقوق کیفری و به تبع آن سیاست‌گذاری کیفری است. حتی می‌توان استدلال کرد که جرایمی که تحت عنوان جرایم علیه امنیت ملی مطرح می‌شوند، در ارتباط با قدرت سیاسی قابل تفسیر هستند. در این زمینه، برخی از پژوهشگران، قدرت سیاسی را با قدرت عمومی هم‌تراز می‌دانند و از قدرت سیاسی تحت عنوان تحمیل اراده دولت بر دیگران از راه اجبار تعبیر کرده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ۴۷). با این تفاوت که در نظام‌های سکولار به دلیل جدایی حوزه سیاست از حوزه‌های دیگر، سلامت روابط اقتصادی کشورها و همچنین توجه به حقوق

(فراهیدی، ۱۴۰۹، ۷، ۲۴۴). بنابراین اسراف و تبذیر و مظاهر اجتماعی آن که باعث ایجاد بی‌نظمی، تبلیغ و انتشار بی‌نظمی و ترویج این رویه‌های مذموم می‌شود، مذموم و در صورت مشاهده مصادیق آن نیازمند اتخاذ رویه کیفری است. در هر صورت، نظم و امنیت اقتصادی باعث تنظیم روابط زندگی افراد در حوزه‌های مختلف می‌شود و مقابله با این تهدیدات نیازمند سیاست‌گذاری کیفری مناسبی است. مظاهر و مصادیق اصلی برقراری نظم در نظام اقتصادی که می‌توانند برای سیاست‌گذاری کیفری به عنوان مبنا در نظر گرفته شوند، متعدد هستند. امنیت دولت یکی از مبانی سیاست‌گذاری کیفری در حوزه اقتصاد است. توضیح اینکه، برخی از جرایم اقتصادی وجود دارند که در شرایط خاصی ممکن است باعث تهدید کيان جامعه و برهم زدن نظم و امنیت عمومی را در پی داشته باشند. مسأله‌ای که در اینجا قابل طرح است انجام وظایف دولت برای برقراری نظام عادلانه و جلوگیری از تکاثر ثروت نامشروع و حتی استرداد آنها به بیت‌المال است. زیرا باعث تضمین حقوق افراد جامعه شده و باعث نفی اعمال ناسالم اقتصادی از جمله انحصار اموال توسط مفسدان اقتصادی می‌شود. به همین دلیل است که دولت در این زمینه وارد عرصه اقتصاد می‌شود و برخی از مسؤولیت‌های مهم را بر عهده می‌گیرد (محقق داماد، ۱۳۸۴، ۹۱). استدلالی که در راستای حمایت از نقش دولت در عرصه سیاست‌گذاری کیفری مطرح می‌شود، برقراری

مصرف‌کنندگان (به عنوان یکی از عناصر حقوق بشر)، مبنایی برای جرم‌انگاری جرایم اقتصادی در نظر گرفته می‌شود. اما در ایران به دلیل ساختار حکومت، قبل از هر چیز، این قدرت سیاسی است که خاستگاه جرم‌انگاری در قبال جرایم و تخلفات اقتصادی وارد عمل می‌شود. زیرا بدون دخالت دولت، سیاست‌گذاری اقتصادی معنایی ندارد (مصلی نژاد، ۱۳۹۹، ۲۸). ضمن اینکه در نگرش دولت‌محور، دولت در عرصه اقتصاد، موظف است که در پی تأمین رفاه و مصالحه امور عمومی باشد و این موضوع در نگرش اسلامی به دلیل پیوند دین و سیاست مشهود است.

۵-۱-۱-۵. اصل توزیع منصفانه ثروت

قاعده فقهی دیگری که می‌تواند به عنوان مبنای سیاست‌گذاری کیفری در عرصه اقتصاد قلمداد گردد، توزیع منصفانه ثروت است. این اصل ناظر بر اصل عدالت و مقوم آن است. در سیره پیامبر گرامی اسلام و ائمه معصوم (ع)، مقوله انصاف و عدالت بسیار مورد توجه قرار گرفته است. از جمله اینکه روایت شده است، علی علیه‌السلام در بیت‌المال به طور مساوی عمل می‌کرد و می‌فرمود: «من در قرآن تفاوتی بین فرزندان اسماعیل و فرزندان اسحاق نمی‌بینم.» (حر عاملی، ۱۳۶۴، ۱۱، ۸۱). این رویکرد فراگیر و عادلانه نشانگر آن است که سیاست‌گذاری کیفری در اسلام می‌بایست بر محوریت انصاف و عدالت صورت گیرد. به عبارت دیگر، مهم‌ترین اصل تجارت، انصاف و عدالت است. در سیره حضرت علی (ع) به این مسأله چنین اشاره

شده است که می‌فرمایند: «باید خرید و فروش، آسان باشد و با میزان عدل صورت گیرد» (نهج‌البلاغه / نامه ۵۱). بنابراین اجرای انصاف و عدالت در تمام حوزه‌های اقتصادی حاکم است و این اصل می‌بایست یکی از اصول اساسی سیاست‌گذاری کیفری قلمداد شود.

در این باره می‌توان به برخی از آیات و روایات در این زمینه اشاره نمود. به عنوان نمونه کم‌فروشی به عنوان مصداقی برای عدم تعادل در عرصه اقتصاد است که در قرآن و روایات نکوهش فراوان شده است؛ سوره‌ای در قرآن با نام مطففین (کم‌فروشان) هست که آیات آغازین آن به کم‌فروشان و فرجام آنان اشاره دارد، همچنان که در قرآن، ۲۱ آیه به گونه‌ای مستقیم یا به صورت اشاره، به این موضوع پرداخته است. از جمله در آیه شریفه: «وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ" و حق پیمانه و وزن را بعدالت ادا کنید» (سوره انعام / آیه ۵۲). یا در آیه دیگری می‌فرماید: «فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ" حق پیمانه و وزن را ادا کنید! و از اموال مردم چیزی نگاهید (سوره اعراف / آیه ۸۵). در آیه دیگری نیز بیان شده است: «وَأَقِيمُوا الْوِزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ» «و باید سنجش اشیاء را به عدل و داد برپا دارید و از ترازو نگاهید» (الرحمن / ۹). آنچه از آیات و روایات برمی‌آید، آن است که کم‌فروشی، مایه استثمار و فسادانگیزی در جامعه است. قرآن کریم در جای دیگری هشدار می‌دهد: «وَايَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» «و ای قوم من، پیمانه و ترازو را بطور

کامل و با عدل و انصاف بسنجید، و هنگام وزن کردن و پیمانانه نمودن کالاهای مردم، از آنها نگاهید، و در زمین تبهکارانه به فساد برنخیزید» (سوره هود / آیه ۸۵). بر مبنای آیات شریفه، این اعمال به مثابه گناه کبیره کردن است (شیخ صدوق، ۱۳۸۵، ۲، ۱۲۹). علاوه بر جنبه اخروی عمل نامشروعی که ناشی از بی‌عدالتی است، کیفر دنیوی آن به شکل قحطی و خشکسالی بروز می‌کند (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ۱، ۳۲۴). طبق آیه ۸۵ سوره هود، کم‌فروشی معنای فراگیری دارد که هر گونه کاستی در خدمات به مردم را در بر می‌گیرد. در هر صورت، کم‌فروشی از مصادیق بی‌عدالتی در عرصه اقتصادی است و سیاست‌گذاری کیفی نیازمند بهره‌گیری از راهکارهای مؤثر برای جلوگیری از این رویه مسموم است. به عبارت ساده‌تر، هر رویه‌ای که در حوزه اقتصاد باعث ایجاد فساد شود، نوعی بی‌عدالتی در نظام اقتصادی است و آموزه‌های فقهی به شدت مخالف این رویه هستند.

برقراری عدالت اقتصادی و اجتماعی در نظام اسلامی، نیازمند دوری از وابستگی به دنیا و زخارف دنیوی است. از سوی دیگر، تحقق عدالت اجتماعی لازم و ملزوم توسعه پیشرو علی‌الخصوص توسعه اقتصادی محسوب می‌شود و این امر میسر نیست مگر با تحقق عناصر عدالت که مجتمع در دو عنصر رفاه عمومی و تعدیل ثروت در بین اجتماع و اقشار جامعه است. راه برقراری این شرایط مطلوب، جلوگیری از تکاثر ثروت و نابرابری میان اقشار مختلف جامعه است. همچنین راه دیگر، حمایت از

حقوق فقرا و محرومان، مقابله با ظلم، ویژه خواری، فسادهای مالی و در نهایت تقسیم عادلانه ثروت‌های ملی و امکانات زندگی است. بر حسب آیه شریفه که بیان می‌دارد: «كَي لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ»؛ «تا میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد» (سوره حشر / آیه ۷). تکاثر مال و ثروت در نزد عده‌ای خاص و عدم دسترسی سایر افراد به منابع اقتصادی از نظر اسلام پذیرفتنی نیست. با توجه به همین رویه، آموزه‌های اسلامی با استفاده از روش‌هایی نظیر: انفال (خاصه فی‌ء) به دنبال برقراری تعادل در نظام اقتصادی هستند. بر همین اساس، دولت و حاکم اسلامی با هدف اقامه عدالت با ایجاد الزام و نهی در منطقه‌ای که خالی از حکم الزام یا نهی است (منطقه الفراغ)، به مداخله اجتماعی پرداخته و از تعادل و توازن اجتماعی به عنوان مناط بهره می‌برد (صدر، ۱۴۰۸، ۴۴۳).

اصل توزیع منصفانه ثروت به سود عادلانه نیز مرتبط می‌شود. بدین معنا که سازوکارهای اقتصادی نباید به نحوی باشد که باعث برهم خوردن عرضه و تقاضا و توزیع نامتوازن سود شود. از دیدگاه آموزه‌های دینی، نرخ سود، بر اساس قانون عرضه و تقاضا و به اندازه هزینه‌ها و کارهایی است که در تولید و توزیع کالا انجام می‌شود. به دیگر سخن، سود عادلانه، سودی است که به هیچ یک از دو طرف معامله، زیان و اجحافی نشود. چنان که امیرمؤمنان (علیه السلام) می‌فرمایند: "با نرخ‌هایی که به زیان فروشنده و خریدار نباشد، داد و ستد کنید (حر عاملی، ۱۳۶۴، ۱۱، ۸۱). بر همین

مبنا، نظم و عدالت تا جایی حائز اهمیت است که رسول گرامی اسلام (ص) برای حفظ تعادل در نظام اقتصادی، از نرخ‌گذاری در عرصه اقتصاد امتناع می‌کردند و این توصیه را برای جلوگیری از اجحاف به فروشندگان و اخلال در روند طبیعی اقتصادی می‌دانستند. همچنین این توصیه برای جلوگیری از اجحاف به فروشندگان و اخلال در روند عرضه و تقاضا است (ایروانی، ۱۳۹۳، ۴۴). بر مبنای قاعده ذکر شده، سیاست‌گذاری کیفی با مبنا قرار دادن انصاف و عدالت به دنبال تحقق احکام شرعی و جلوگیری از نابرابری در جامعه است. بدیهی است که برای دستیابی به این هدف نیازمند استفاده از سازوکارهای لازم اعم از حقوقی و قانونی نیز هستیم.

۶. نتیجه

سیاست‌گذاری کیفی در اسلام و نظام اسلامی نمی‌تواند بدون توجه به مبانی فقهی سامان یابد. زیرا اصل اساسی در سیاست‌گذاری کیفی، شناسایی و تعیین مجازات برای افرادی است که به دلایل مختلف، قوانین حاکم بر نظام اقتصادی اسلامی را رعایت نمی‌کنند و درصدد برهم زدن آن هستند. بر همین اساس، مبانی فقهی به عنوان چارچوبی معین، واجد عناصر و ویژگی‌هایی است که می‌تواند پشتوانه سیاست‌گذاری کیفی در نظر گرفته شود. مبنای اولیه که در این مقاله بدان اشاره شد حرمت اکل مال به باطل است که مبنای فقهی مستدلی برای برخی از جرایم از جمله تزییع حقوق دیگران، تعرض به آن و روی آوردن به

شیوه‌های نامشروع تحصیل اموال است. مصادیق زیادی در این زمینه وجود دارد که از جمله می‌توان به رشوه‌خواری، قماربازی، شرط‌بندی و... اشاره نمود. بنابراین سیاست‌گذار کیفی بر مبنای همین قاعده فقهی و با تعیین مقررات لازم نسبت به مقابله با این رویکردها در جامعه بپردازد. قاعده لاضرر که یکی از قواعد شناخته شده در فقه اسلامی است، هرگونه ضرر و یا رفتار اقتصادی که منجر به ورود شدن ضرر به زندگی فردی و اجتماعی افراد شود، را نمی‌پذیرد. بنابراین مواردی نظیر احتکار، رشوه، تکاثر ثروت، توزیع نابرابر ثروت و رباخواری به عنوان اعمالی که باعث بروز خسارت به جامعه اسلامی می‌شوند، پذیرفتنی نیستند و مستوجب مجازات از سوی سیاست‌گذاران کیفی هستند. همچنین می‌توان به مبانی دیگری از جمله حرمت تعاون بر اثم اشاره نمود که هر نوع همکاری و مباشرت را با هر نوع هدف و نیتی که باعث خسارت و کسب اموال نامشروع در جامعه اسلامی منجر شود، نمی‌پذیرد. لزوم برقراری نظم و امنیت در جامعه اسلامی به دلیل فراهم شدن شرایط مطلوب برای زندگی اقتصادی شهروندان و همچنین توزیع برابر و منصفانه ثروت، کسب ثروت از راه‌هایی که منجر به افزایش نامشروع فاصله طبقاتی نشود، از جمله مبانی فقهی دیگری هستند که در حوزه سیاست‌گذاری کیفی مورد توجه هستند. بدین ترتیب باید گفت اهتمام جدی برای رعایت مبانی فقهی در حوزه اقتصاد علاوه بر اینکه پشتوانه مطلوبی برای سیاست‌گذاری کیفی محسوب

می‌شوند، راهی برای برقراری عدالت و شکل‌گیری جامعه مطلوب و عادلانه در نظام اسلامی است.

۷. سهم نویسندگان

نویسندگان با همکاری یکدیگر مقاله حاضر را به رشته تحریر درآورده‌اند.

۸. تضاد منافع

در مقاله حاضر تضاد منافی وجود ندارد.



منابع

- صدر، سید محمد باقر، اقتصادنا، بی‌جا، المجمع العلمی للشهید الصدر، ۱۴۰۸.
- قرآن کریم.
- نهج البلاغه، ترجمه و گردآوری سید رضی، تهران، انتشارات بنیاد نهج البلاغه. ۱۳۸۶.
- ابن منظور، محمد بن مکرّم، لسان العرب، بیروت، دار بیروت، ۱۳۷۵.
- ایروانی، جواد، آشنایی با اقتصاد اسلامی، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۹۳.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد، غرر الحکم و درر الکلم، تصحیح مهدی رجایی، قم، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۰.
- توتونچیان، مه‌ری، خزایی، احمدرضا، «کاربرد قواعد فقهی در اقتصاد از منظر قرآن»، فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی، دوره دوم، شماره سه، ۱۳۹۹.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۶۴.
- زمانی، علی اکبر، «درآمدی بر ابعاد مفاسد و جرایم اقتصادی و پیامدهای آن بر امنیت ملی»، فصلنامه کارآگاه، دوره دوم، شماره هفت، ۱۳۸۸.
- ساکی، محمدرضا، حقوق کیفری اقتصادی، چاپ اول، تهران، انتشارات جنگل، ۱۳۸۹.
- شیخ صدوق، محمدبن علی، من لا یحضره الفقیه، مصحح: علی اکبر غفاری، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۸۵.
- صدر، سید محمد باقر، اقتصادنا، بی‌جا، المجمع العلمی للشهید الصدر، ۱۴۰۸.
- صیقلی، محسن، لاجوردی، سمانه، کلاه مال همدانی، احمد، «کاربرد قاعده لاضرر و لاضرار در مدیریت مبارزه با قاچاق کالا و ارز از منظر فقه شیعه»، دوماهنامه اقتصاد پنهان، دوره سوم، شماره شش، ۱۳۹۷.
- طباطبایی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، تهران، نشر ناصر خسرو، ۱۳۸۴.
- طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن، المبسوط فی فقه الامیه، تهران، مکتب المرتضویه، ۱۳۸۷.
- فاضل، محمدصادق، خدابخشی، حسن، عربیان، اصغر، «حکم فقهی قیمت‌گذاری در بازار اسلامی»، فصلنامه مبانی فقهی حقوق اسلامی، دوره دهم، شماره بیست، ۱۳۹۶.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، نشر مؤسسه دارالهجره، ۱۴۰۹.
- کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، جلد اول، تهران، شرکت سهامی انتشارات، ۱۳۷۷.
- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، قم، اسوه، ۱۳۷۵.
- محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه، تهران، مرکز نشر علوم انسانی، ۱۳۸۴.

- مصلی‌نژاد، عباس، «سیاست‌گذاری اقتصادی نهادگرا در ایران؛ رهیافت‌ها، فرآیندها و چالش‌ها»، فصلنامه سیاست‌گذاری عمومی، دوره ششم، شماره دو، ۱۳۹۹.

- موسوی خمینی، سید روح‌الله، کتاب‌البیع، جلد سوم، چاپ پنجم، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۵.

- نادری، ناهید، نوروزی، رضاعلی، سیادت، سید علی، سیاست‌گذاری در آموزش و پرورش، اصفهان، یارمانا، ۱۳۸۹.

- نراقی، ملامهدی، جامع‌السعادات، ترجمه: کریم فیضی، تهران، انتشارات قائم‌آل علی، ۱۴۱۷.

